**قرارداد وثوق الدوله و رشوه گرفتن او**

**تقی زاده، سید حسن**

از چیزهای شنیدنی این بود که سفیر انگلیس در ایران،سر ناهار نزد من نشسته‏ بود؛وثوق الدوله آن طرف میز بود.اینها ادعای چهار میلیون خسارت می‏کردند که در شیراز و غیره خرج کرده‏ایم.البته سردار سپه با این کار خیلی ضد بود.می‏گفت شما روزی‏ ده میلیون خرج می‏کردید این را هم جزو آنها بنویسید.ولی آنها آخر هر سال که نزدیک‏ می‏شد یک مراسله‏ای می‏نوشتندکه چهار میلیون لیره با قرض این قدر می‏شود.سردار سپه‏ اعتنائی نمی‏کرد.سفیر انگلیس گفت من آمدم صحبت کردم.کم کردند،آوردند این مبلغ‏ را به دو میلیون و نیم لیره.من به او گفتم ایران خود را مقروض نمی‏داند.همین چیزها را گفتم که زمان جنگ می‏بینید که دولت روس اینهمه قرض‏ها را قلم کشید و گذشت کرد؛ شما آمدید حساب درست کردید برای خرجهایی که خودتان در ایران کردید.گفت ولی‏ این را از نظر دور ندارید اگر قرض خود را نگرفت قروض خود را هم به ممالک دیگر ندادند. بعد گفت این پولی که از ایران می‏خواهیم پولی است که وثوق الدوله،صارم الدوله، نصرت الدوله رشوه گرفته‏اند.

اولا که نه ماه مخفیانه مذاکره می‏کردند،صورت ظاهر به پاریس هیأتی به ورسای‏ فرستاده بودند.انگلیس‏ها اقدام کردند ایران را برای سلام علیکم هم راه ندارند.انگلیس‏ها قریب شصت میلیون دلار زیر بار قرض از امریکا بودند.خوب این‏ها این حضرات که پول‏ از ما گرفتند آدم بگذارید که اینها را پس بگیرند.او با صدای بلند می‏گفت این سه نفر گرفته‏اند،محصل بگذارید بگیرند.وثوق الدوله هم می‏شنید.آخر اعلیحضرت رضا شاه نداد. آن طلب از میان رفت.بعدها که جرأت گفتنش را هم نکردند.

هیأتی که در آن مشاور الملک و ذکاء الملک و علاء هم بودند رفته بودند،راه ندادند. در پاریس نه ماه باطنا مشغول بودند؛یک روز در تهران و لندن اعلان کردند یک قراردادی‏ بسته شده و امضا شده که دولت امریکا پروتست کرد.ما که در ورسای بودیم ایران را نگذاشتند حالا معلوم می‏شود که برای چه بوده است.اواخر مذاکراتشان قبل از امضاء گفته بودند به حضرات این‏ها که تمام شد به این بچه‏ها یک چیزی بدهید.معلوم شد شش‏ نفر از اعضای انگلستان انتخاب شده این قرارداد را تهیه کرده بودند که به گردن ایران‏ بگذارند.بعد گفته بودند ما سه نفر دوست داریم،آدمهای با جرأت هستند که می‏توانند این کار را از پیش ببرند:نصرة الدوله فیروز میرزا،وثوق الدوله،اکبر میرزا صارم الدوله‏ وزیر مالیه.ظاهرا هم اصل واسطه او بود،وقتی این را امضا کردند آن هیأت پاریس را معزول کردند،زیرا با آن مشاور الممالک بد بودند.نصرة الدوله را وزیر خارجه و مأمور جدید کردند.گفته بودند چیزی بدهید؛چهارصد هزار تومان رشوه گرفته بودند.انگلیسها مراقب کارشان هستند مثل قرص و غیره.صد و سی و یک هزار لیره که چهارصد هزار تومان‏ شد دویست هزار تومانش را وثوق الدوله،صد هزار تومان صارم الدوله،و صد هزار تومان‏ هم نصرة الدوله برداشتند.

آن قرارداد این بود مالیهء ایران را دست هیأت مالیه،و قشون را دست هیأت نظامی‏ انگیسی بدهند.اعلیحضرت رضا شاه که سر کار آمد گفت این حرامزاده‏ها پول از خارجه‏ گرفته‏اند،باید پس بدهند.من وزیر مالیه بودم،مأمور شدم که این پولها را پس بگیرم‏ و گرفتم.اکبر میرزا برادرش غلامحسین میرزا آمد پیش من؛گفت ما حاضریم به اقساط بگیرید،در چهار قسط.آخرش قبول کردم.نصرة الدوله با ذکاء الملک رفیق بود؛به‏ دست و پای او افتاد که به من ندادند؛رفتم پاریس،ولی فایده نداشت.آخرش شنیدم که گرفتند. وثوق الدوله عموزاده‏ای داشت شکوه الملک،آدم بسیار نجیب و خوبی بود.رئیس‏ دفتر مخصوص بود.یک روز در منزل رضا شاه در دربار گفت که این عموزادهء من گفت من‏ این پول را نخورده‏ام.املاک تومانیانس را گرفتم،همهء آن املاک را می‏دهم به دولت،بعد از چند روز آمد پیش من،گفت عموزاده‏ام می‏گفت دویست و دو هزار تومان داده بودم که‏ دویست هزار تومان حساب کنید،دو هزار تومان را به من پس بدهید.من خیلی اوقاتم تلخ شد بعد هم گفت چه شد،در آن مطلب چه می‏گویید؟من گفتم نمی‏دهم،آن رف به خزانهء دولت. خلیل سامانی«موج»

...نمی‏شناخت

کوبید پا به رقص و سر از پا نمی‏شناخت‏ مست آنچنان‏که باده زمینا نمی‏شناخت

از گیسویش نسیم نمی‏کند دل ز شوق‏ بی‏پا و سر نگر که سر از پا نمی‏شناخت‏ آراست محفل و دل من در شگفت ماند زان کور دل که انجمن آرا نمی‏شناخت‏ میبست دل بغیر و لیکن نمی‏گسست‏ میدوخت دیده سوی من اما نمی‏شناخت‏ یک جمع خیره در من و تنها از آن میان‏ آن شوخ چشم،عاشق رسوا نمی‏شناخت‏ مرهم نمینهاد بزخم دل از امید دردا طبیب،راه مداوا نمی‏شناخت‏ گفتم خدای را مکن از من وفا دریغ‏ آن سنگدل دریغ خدا را نمی‏شناخت‏ میرفت و میفکند بسویم نگاه و من‏ حیران که میشناخت مرا،یا نمی‏شناخت‏ رفت و مرا سپرد بسیلابی از سرشک‏ آمد چوباز،«موج»ز دریا نمی‏شناخت